



درس تفسیر سوره مبارکه نوح جلسه ۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً (۲۱) وَمَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً (۲۲) وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلَا سُوَاعاً وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسراً (۲۳) وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالاً (۲۴) مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً (۲۵) وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً (۲۶) إِنَّكَ إِنِ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّاراً (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِلَادِيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَاراً (۲۸)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «نوح» که درخواست آن حضرت را ذکر می‌کند، نشان می‌دهد که این تقریباً ده قرن تلاش و کوشش بسیار کم‌اثر بود، برای اینکه فقط یک گروه خاصی به آن حضرت ایمان آوردند؛ لذا به خدا عرض کرد: پروردگارا! ﴿إِنَّهُمْ عَصَوْنِي﴾، شما دستور دادید، فرمودید: ﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ﴾ و من از طرف شما گفتم: ﴿وَأَطِيعُونَ﴾؛ یعنی توحید باشد، شریعت الهی باشد، پیروی از پیغمبر باشد، چون جامعه را گذشته از احکام فقهی، احکام حکومتی هم باید اداره کند. اینها هم فرمان تو را، هم نبوت مرا قبول نکردند. ﴿إِنَّهُمْ عَصَوْنِي﴾، یک؛ چه اینکه حرف‌های شما و دستورهای شما را هم عمل نکردند که این قبلاً بیان شد، این دو؛ ﴿وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً﴾، پیرو کسانی بودند که سود دنیایی نداشتند، گذشته از اینکه سود آخرت نداشتند. گذشته از اینکه پیرو

آن افراد بودند، توطئه هم داشتند. مکر بزرگ داشتند در دین‌زدایی. دین‌زدایی، گاهی با مکرهای مادی است؛ نظیر اینکه فرعون به مردم مصر می‌گفت که موسای کلیم تلاش و کوشش او این است که ﴿أَنْ يُظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادُ﴾^۱، یک؛ ﴿يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ﴾^۲، دو؛ اینها بهانه‌های سیاسی و اجتماعی بود. یک سلسله دسیسه‌های دینی هم داشت که موسای کلیم ﴿أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾، این می‌شد مکر دینی، آن دو تا می‌شود مکر سیاسی و اجتماعی که ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ﴾، یک؛ ﴿أَنْ يُظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادُ﴾، دو؛ اما این ﴿أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾، مکر دینی بود. این از درازمدت بود؛ منتها از زمان نوح (سلام الله علیه) شروع شد.

فرمود اینها مکر کبار داشتند، گذشته از آن مکرهای سیاسی، اجتماعی و مانند آن، مکر دینی هم داشتند. گذشته از این فرعون از طرفی هم در مکرهای حکومتی و سیاسی خود هم می‌گفت که ﴿أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي﴾^۳، من ﴿أَنَا خَيْرٌ﴾^۴، او که نمی‌تواند درست حرف بزند - معاذ الله - چون موسای کلیم فرمود آنچه در تحت زبان من هست که به هر حال عَقْدی هست: ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾^۵، نه اینکه نمی‌توانست حرف بزند، آن‌طوری که برادرش می‌توانست فصیحانه سخنرانی کند و تبلیغ کند، آن‌طور مقدور موسای کلیم نبود؛ لذا به خدا عرض کرد که برادرم هارون را وزیر قرار بده: ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾^۶، نه اینکه من فصیح نیستم. من فصیح هستم؛ ولی سخنران باید أفصح باشد تا جامعه را به آن حقیقت بیدار کند؛ یعنی یک مبلغ دینی هم خوب حرف بزند، هم حرف خوب بزند. اگر هم پیغمبر بخواهد حرف‌های خود را تبلیغ کند، باید این دو عنصر محوری را داشته باشد.

۱. سوره غافر، آیه ۲۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۱۰؛ سوره شعرا، آیه ۳۵.

۳. سوره زخرف، آیه ۵۱.

۴. سوره زخرف، آیه ۵۲.

۵. سوره طه، آیه ۲۷.

۶. سوره قصص، آیه ۳۴.

حرف خوب زدن و خوب حرف زدن، این جامعه را روشن می‌کند. با اینکه خود موسای کلیم فصیح بود؛ ولی تبلیغ را به عهده برادرش هارون گذاشت که فرمود: ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾. معلوم می‌شود خود حضرت فصیح بود، گذشته از اینکه ذات اقدس الهی فرمود الآن که شما سمت رسالت پیدا کردی و مبلغ الهی شدی، آن خواسته شما را هم که گفتی: ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾ آن هم داده شد: ﴿قَدْ أُوتِيَ سُؤْلُكَ يَا مُوسَى﴾.^۷ چند تا خواسته داشتی؛ یکی اینکه گفتی: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي﴾،^۸ یکی اینکه گفتی: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ * هارون آخی،^۹ یکی اینکه گفتی: ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾، من همه اینها را دادم؛ اما با وجود این برای اینکه جامعه به احکام الهی خوب روشن شود، عوامانه حرف زدن، بی‌سند حرف زدن، حرفی که با طنز همراه باشد، مخلوط کردن، همه اینها آن تبلیغ را بی‌اثر می‌گذارد. فقط دو چیز است که در تبلیغ لازم و ضروری است: یکی خوب حرف زدن، یکی حرف خوب زدن. محققانه، عالمانه، ادیبانه، حساب شده با سند سخن گفتن و مؤدبانه حرف زدن. این کار انبیاست، و گرنه بی‌اثر است. فرمود این کارها را کردیم. من سالیان متمادی این کارها را کردم؛ منتها وجود مبارک موسای کلیم که این حرف را زد، دست خالی داشت دیگر با عصا آمد. فرعون آن عوام‌فریبی‌ها را کرد، گفت: ﴿أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾، برای اینکه قصری داشت بالا و این رود نیل از زیر قصرهای او عبور می‌کرد، گفت زیر قصر من این نهرها جاری است. من بهترم: ﴿أَنَا خَيْرٌ﴾ و مانند آن.

بنابراین وجود مبارک نوح (سلام الله علیه) می‌فرماید اینها مکر کبار کردند؛ یعنی مکر عظیم کردند که در بحث دیروز ملاحظه فرمودید، این «کبار» صورتاً جمع است؛ ولی مفرد است. جمع نیست؛ یعنی مکر بزرگ. مکر بزرگ آن است

۷. سوره طه، آیه ۳۶.

۸. سوره طه، آیه ۲۵.

۹. سوره طه، آیات ۲۹ و ۳۰.

که به دسیسه دینی برگردد؛ اما آنچه به سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و مالی و اینها برگردد که همه آنها را فراغنه و سایر افراد داشتند، آن مکر کُبار نبودند.

وجود مبارک نوح عرض کرد که اینها ﴿مَكْرُوءًا مَّكْرًا كَبَارًا﴾ و تصمیم جدی گرفتند که بت‌ها را حفظ بکنند: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ﴾، چون خیلی از افراد در خانه‌ها بت‌های شخصی داشتند، در جاهلیت هم همین‌طور بود و اگر می‌خواستند بیایند به بدر و غیر بدر به جنگ مسلمان‌ها، می‌رفتند یک احترام نیایشی و عبادی در پیش بت می‌کردند، از او کمک می‌خواستند بعد به جنگ می‌آمدند، کار آنها همین بود. آنها تمام کمک‌ها را از همین سنگ و گل می‌خواستند؛ البته آن بت‌های رسمی‌شان در کنار کعبه آویخته بود که وجود مبارک حضرت امیر بعد از آن جریان همه بت‌ها را از بین بُرد.

یک وقت است که در حال صلح است که می‌گویند بت‌ها را فحش نگوئید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^{۱۰} این در زمان تبلیغ است؛ اما وقتی کار به خلیل حق رسید، دیگر جای تبر است، تنها بد گفتن نیست، ریز ریز کردن هست که فرمود: ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ﴾^{۱۱} مشابه کارش هم وجود مبارک پیغمبر و حضرت امیر (سلام الله علیهما) بعد از فتح مکه کردند که حضرت پا روی دوش مبارک پیغمبر (علیهما السلام) گذاشت و تمام بت‌ها را به هم ریخت.^{۱۲} در زمان صلح و عادی به مقدسات یکدیگر باید احترام گذاشت؛ اما وقتی جنگ شد دیگر اساس آنها کلاً باید برچیده شود. در پیروزی اسلام با دادن خون‌های شهدا.

۱۰. سوره انعام، آیه ۱۰۸.

۱۱. سوره انبیاء، آیه ۵۸.

۱۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۳۵.

در قرآن خدا فرمود که حضرت نوح می‌گوید: ﴿وَمَكْرُؤًا كَبِيرًا﴾ و حرف آنها این بود که ﴿لَا تَذَرْنِي أَلْهَتَكُمْ﴾. نگذارید بت‌های شما از بین بروند، این اوّل جمع بود، یک؛ بعد آن بت‌های بزرگ که بت‌های عمومی بود، در مراکز رسمی نصب شده بود، آنها را گرامی بدارید، دو؛ آن پنج بت این بود: وَدّ بود و سواع بود و یغوث و یعوق که وزن فعل دارند و غیر منصرف هستند چهار، نسر پنج. در جاهلیت وَدّ و یعوق و اینها بود. برخی‌ها می‌گویند این بت‌ها از همان زمان نوح آمده است. فخر رازی بعد از نقل این جریان، می‌گوید آن طوفان عالمی بود، کلّ جهان ویران شده بود، سخن از بت‌های بجا مانده از نوح نبود؛^{۱۳} البته اثبات اینکه جهانی بود آسان نیست که کلّ خاورمیانه را آب گرفته باشد، گرچه برخی‌ها می‌گویند تمام این کوه‌هایی که به جا مانده، نشانه می‌دهد که اینها مدتی زیر آب بودند؛ یعنی قبلاً کلّ زمین آب بود، بعد این «دحو الارض» که می‌گویند؛ زمین نظیر جزیره‌ای از این دریاها در آمده است، آیا این کوه‌ها که سابقه زیر آب بودن را دارند، در زمان نوح زیر آب رفتند یا از دیرزمان؟ الآن سه چهارم زمین آب است یک چهارم خشکی است. قبلاً چهار چهارم آب بود. الآن این از زیر زمین و زیر آب درآمده به نام «دحو الارض»، آیا این کوه‌ها که سابقه زیر آب بودن دارند، برای زمان نوح هستند یا از دیرزمان بودند، این اثباتش آسان نیست. از اینکه دارد این بت‌ها از زمان نوح، وَدّ و یعوق و اینها بود در جاهلیت هم وَدّ و یعوق بود، حالا یا از نظر تاریخ مانده، یا راه‌های دیگری؛ ولی به هر حال نام این بت‌های معروف زمان نوح مانده تا زمان اسلام. حالا یا خود این بت‌های اینها همان‌طور یکی، پس از دیگری، البته یک تکه چوب، یک قطعه سنگ، اینها که این قدر نمی‌ماند، ممکن است بت‌هایی یکی، پس از دیگری ساختند به نام وَدّ و یعوق که قرآن هم فرمود که چرا ﴿تَعْبُدُونَ مَا

تَنْحِثُونَ^{۱۴}؛ چیزی را که خودتان می‌تراشید، چرا عبادت می‌کنید؟ غرض این است که اثبات اینکه کلّ خاورمیانه زیر آب رفته باشد، یک کاوش دقیق زمین‌شناسی می‌طلبد.

پرسش: ... آنها به این آیه استناد می‌کنند: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾.

پاسخ: بله، «الف و لام» آن اگر جنس باشد، بله؛ اما اگر «الف و لام» آن «الف و لام» عهد باشد چه؟ یعنی این زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم. ما می‌گوییم مرز و بوم؛ یعنی مرز و بوم ما. اثبات اینکه کلّ خاورمیانه یا غرب آسیا را آب گرفته باشد، یک کاوش دقیق زمین‌شناسی می‌خواهد. دو مطلب می‌خواهد: یکی اینکه کلّ این زمین زیر آب بود، یک؛ این آب هم برای زمان نوح بود، نه دریا، دو؛ این دو تا مطلب خیلی کار دقیقی است.

سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) در تدوین سوره مبارکه «هود» که این قسمت آمده: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾، با این اساتید دانشگاه خیلی رابطه تنگاتنگ داشت، آنها زمین‌شناس بودند، زمین‌شناسی کردند، گزارشی دادند، ایشان یک شرح مبسوطی در کتاب شریف المیزان در بحث سوره مبارکه «نوح» دارند که شواهد زمین‌شناسی نشان می‌دهد که قسمت مهم زمین یا این قسمت خاورمیانه زیر آب بود.^{۱۵} حالا این باید ثابت شود که این آب، همان طوفان نوح بود یا نه به هر حال کلّ زمین یک وقت زیر آب بود. همان آبی که کلّ زمین را چهار چهارم زمین را پوشاند، الآن سه چهارم زمین را در اختیار دارد، یک چهارم زمین خشکی است، آن آب بود. این چند تا کار به هر حال لازم است.

اما اگر اثبات شود که کلّش، آن وقت این «على الارض»، «الف و لام» آن می‌شود جنس. اما اگر نه، «الف و لام» آن می‌شود «الف و لام» عهد. به هر حال این بت‌ها نامشان مانده است. چگونه شده که مانده؟ باید راه‌حل پیدا کرد

۱۴. سوره صافات، آیه ۹۵.

۱۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۹۶.

یا به تاریخ مانده است، چون اینها که در سفینه نوح نیامدند. در سفینه نوح فقط مؤمنین و اینها آمدند که در بخش‌های دیگر از قرآن فرمود: ﴿ذُرِّيَّتُهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾^{۱۶} آن افرادی که روی کره زمین هستند، اینها ذراری کسانی هستند که در سفینه جمع شدند، آمدند.

این قسمت فرمود اینها می‌گویند که همه بت‌ها، مخصوصاً این پنج بت را حفظ بکنید، عده زیادی را هم گمراه کردند. خدایا! ظالمین را جز ضلالت و گمراهی چیزی نیفزای! یعنی اینها را به حال خودشان رها بکن. این رها بکن که می‌گوییم: «وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»^{۱۷} یعنی هیچ لحظه‌ای آن توفیق را از ما نگیر! چون اگر لحظه‌ای کسی را که فقیر محض است، رها بکنند، می‌افتد. در تمام لحظات ذات اقدس الهی کمکش به ما می‌رسد. اگر یک لحظه ما را رها کند انسان به حال خودش می‌ماند. این است که به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند که چرا این قدر بی‌تابی می‌کنید؟ این قدر می‌گویید: «وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا». چرا این قدر می‌گویید؟ فرمود من الآن این آبی که دست من است، نمی‌دانم و نمی‌توانم این را به قدرت خودم بنوشم، نمی‌توانم! و چشمم که باز است، نمی‌دانم آیا می‌توانم ببندم یا در همان حالی که چشمم باز است، می‌میرم! افرادی که توفیق پیدا نمی‌کنند، چشمشان را ببندند یا کسانی نیستند که چشمشان را ببندند با یک منظره هولناکی می‌میرند، با یک چشم باز می‌میرند. گاهی به انسان فرصت نمی‌دهند که چشمش را ببندد، همان‌جا قبض روح می‌شود.

بنابراین ما این هستیم. اگر این هستیم، اگر ذات اقدس الهی کسی را به حال خودش رها کند، این به گمراهی او و به ضلالت او افزوده می‌شود، وگرنه قبلاً گذشت که ما اضلال کیفری داریم؛ اما اضلال ابتدایی نداریم؛ یعنی ممکن نیست خدای سبحان کسی را گمراه بکند؛ اما هدایت دو قسم است: هدایت ابتدایی داریم که ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ

۱۶. سوره صافات، آیه ۷۷.

۱۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۲۴.

فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ^{۱۸}؛ این هدایت ابتدایی است و اگر کسی برابر این هدایت ابتدایی عمل کند و گوش کند، ذات اقدس الهی هدایت پاداشی به او می‌دهد. هدایت پاداشی غیر از اینکه مطلب را به گوش او برساند، گرایش قلبی به او عطا می‌کند. او از عبادت لذت می‌برد، در روزه گرفتن هیچ احساس خستگی نمی‌کند. به استقبال ماه مبارک رمضان می‌رود. این هدایت پاداشی است، عبادت را دوست دارد. این گرایش، این دوستی، این علاقه، این مزید هدایت است. می‌شود هدایت پاداشی که فرمود: ﴿مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾^{۱۹}، ﴿إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾^{۲۰}، اینکه فرمود اگر خدا را اطاعت کنید، هدایت می‌شوید. این هدایت دوم که تکرار هدایت اول نیست؛ وگرنه مقدم و تالی یکی می‌شود: ﴿إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ یا ﴿مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾، اگر این مقدم و تالی یکی باشد، مبتدا و خبر یکی باشد، اول و دوم یکی باشد که تکرار است. اولی هدایت ابتدایی است، دومی هدایت پاداشی است.

اما اضلال ابتدایی محال است که خدا ابتدائاً کسی را گمراه بکند. اضلال کیفری داریم، اضلال کیفری این است که ذات اقدس الهی عده‌ای را مکرر، با قول و فعل، به وسیله انبیا، عقل، فطرت، مبلغان الهی می‌گوید، اگر اینها ﴿كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ﴾^{۲۱} دیگر قابل هدایت نیستند، اینها را به حال خودشان رها می‌کند. این می‌شود اضلال کیفری! نه اینکه اضلال کیفری یک امر وجودی باشد، چیزی باشد - معاذالله - به نام ضلالت که خدا دامنگیرشان کند. این را به حال خود رها می‌کند، وقتی به حال خود رها کرد، سقوط می‌کند؛ یعنی انسان نیازمندی که فقیر هست، اگر کسی دست او را نگیرد، سقوط می‌کند.

۱۸. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۱۹. سوره تغابن، آیه ۱۱.

۲۰. سوره نور، آیه ۵۴.

۲۱. سوره بقره، آیه ۱۰۱.

وجود مبارک نوح عرض کرد: ﴿وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا﴾، آن وقت ذات اقدس الهی دو بخش از فرمایش را توضیح داد. در جریان نوح که گفته شد: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾.^{۲۲} سلام خدا البته رحمت و عنایت الهی است؛ اما وقتی سلام جهانیان را به او برساند؛ یعنی تا روز قیامت هر کس بیاید، نام مبارک نوح محفوظ است، عرض ارادت به نوح محفوظ است، هر عملی که خیر انجام می دهند، وجود مبارک نوح در آن سهیم است، برای اینکه او بنیان گذار همه این مطالب هست؛ لذا ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾. تنها جایی که قرآن سلام جهانی می فرستد، اینجا است. گذشته از اینکه نظام تکوین هم تابع نظام تشریع الهی است. در و دیوار جهان مطیع فرمان الهی هستند. اینکه مرحوم شیخ طوسی^{۲۳} از ما و برادران اهل سنت^{۲۴} هر دو نقل کردند که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: من قبل از اینکه به مقام نبوت برسم، هر وقت عبور می کردم، سنگی بود که «إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ»^{۲۵} الان هم من می شناسم، هر وقت مرا می دید، سلام می کرد! این چنین نیست که این سنگ و گِل بی جان باشند: ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾.^{۲۶} چون ﴿إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾، همه اینها ادراک دارند، شعور دارند، حساب و کتاب دارند. اگر ذات اقدس الهی یک درود جهانی به پیغمبری فرستاد همه موجودات هم نسبت به او درود دارند. به هر حال این خصیصه در قرآن فقط برای حضرت نوح فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾.

اما ذات اقدس الهی در قبال این درخواست وجود مبارک نوح فرمود: ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾، این قصه های مبسوطش در سوره مبارکه «هود» بود. این طوفان که شد اینها غرق شدند. دو پیام در این غرق بعد از اینکه دعای

۲۲. سوره صافات، آیه ۷۹.

۲۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲۵. اُمالی (طوسی)، ص ۳۴۱.

۲۶. سوره بقره، آیه ۷۴.

حضرت نوح مستجاب شد، هست: یکی ﴿فَادْخُلُوا نَاراً﴾؛ یعنی عذاب برزخ کاری به عذاب قیامت ندارد. این طور نیست که در برزخ افراد راحتِ راحت باشند. در روایات ما هم هست که وقتی از ائمه (علیهم السلام) سؤال می‌کنند که برزخ چه وقت شروع می‌شود؟ فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ»^{۲۷} در روایات برزخ که مرحوم مجلسی نقل کردند، این است. ما چهار تا عالم نداریم. دنیا، عالم قبر، عالم برزخ، عالم قیامت! سه عالم داریم، دنیا داریم و برزخ داریم و قیامت. قبر اصلاً از همین برزخ شروع می‌شود. همین که انسان مُرد، وارد برزخ می‌شود. این می‌شود عالم قبر. در این آیه فقط دو مطلب فرمود: یکی اینکه عذاب اختصاصی به قیامت ندارد بعد از موت هست، عذاب برزخی هم هست، یک؛ دوم اینکه آتش برزخی، مثل آتش قیامت و عذاب الهی این در آب هم هست. این طور نیست که حالا اینها اجسادشان باید خشک بشود بعد بسوزند، نه خیر! ﴿اغْرُقُوا فَادْخُلُوا نَاراً﴾، نه «شَمَّ ادخلوا نارا»! پس این دو امر هست: یکی عذاب برزخی، یکی اینکه این آتش برزخی در آب هم هست که قبلاً اشاره شد اگر هیزم جهنم را از جنگل و غیر جنگل می‌آوردند، بله آن با آب نمی‌ساخت؛ اما اگر هیزم جهنم خود انسان ظالم اختلاسی است: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً﴾^{۲۸} خود این شخص گُر می‌گیرد. این ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتِدَةِ﴾^{۲۹} از درون همین درمی‌آید. یک آتش سوزانی است که با آب هم هست.

بنابراین این دو خاصیت و مطلب را ذات اقدس الهی فرمود: ﴿اغْرُقُوا فَادْخُلُوا نَاراً﴾؛ لذا احدی به آنها کمک نکردند. ﴿فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً﴾، آنها می‌گفتند: ﴿وَاتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً﴾، الآن هم دیدند که هیچ پناهگاهی غیر از ذات اقدس الهی ندارند. کاری که وجود مبارک نوح کرد همچنین همه انبیا کردند،

۲۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲۸. سوره جن، آیه ۱۵.

۲۹. سوره هزرة، آیات ۶ و ۷.

آمدند درباره این مکر بحث کردند؛ گفتند که اینها کارشان یا حیل‌های سیاسی اجتماعی و امثال آن است یا حیل‌های دینی است. نظام جاهلی؛ چه جاهلی کهنه چه نو، حرفشان این است که با گمان می‌اندیشند و با هوی^۱ حکم می‌کنند. دین به ما گفته با علم بیندیش و با عدل حکم کن! آنها با گمان می‌اندیشند با هوی^۱ حکم می‌کنند: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾^{۳۰} به جای علم. ﴿وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾^{۳۱} به جای عدل. به جای عدل، هوی^۱ حاکم است، به جای علم گمان حاکم است؛ اما این بیان نورانی را مرحوم کلینی از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد اسلام که آمده، دو تا مرز گذاشته، دو تا سیم خاردار: یکی در طرف تصدیق، یکی در طرف تکذیب؛ یکی در طرف قبول، یکی در طرف نکول؛ کل فرهنگ جاهلی را عوض کرد. در جاهلیت فرهنگشان این بود ما چیزی را قبول داریم که پدران ما گفته باشند، چیزی را نفی می‌کنیم که آنها نگفته باشند. معیار قبول و نکول جاهلیت، گفته پدران و نگفته آنهاست. اگر چیزی را پدرانشان گفته بودند، اینها می‌پذیرفتند، می‌گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾^{۳۲} چیزی را به نسل قبل، پدرانشان نگفته بودند، می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^{۳۳} این روح، روح تقلید بود. این روح پلید تقلید را اسلام کلاً عوض کرد. فرمود دو اصل کلی را وجود مبارک امام صادق، طبق نقل مرحوم کلینی در همان جلد اول کافی کتاب عقل دارد که ذات اقدس الهی دو اصل را آورد: یکی اینکه اگر کسی بخواهد چیزی را تصدیق کند، باید دستش پُر باشد. بخواهد تکذیب کند، باید دستش پُر باشد. با گمان و میل و خیال و هوی^۱ نمی‌تواند دهن باز کند. این دو آیه را وجود مبارک امام صادق به عنوان دو تا مرز ذکر کرد، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ»^{۳۴}

۳۰. سوره نجم، آیه ۲۳.

۳۱. سوره زخرف، آیه ۲۲.

۳۲. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

۳۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۳.

حالا یا «حَصَن»^{۳۴} است که از حِصْن و دژ و قلعه است. یا «حَضَّ»^{۳۵} است که تحضیض کرده. یا «خَصَّ» است که اختصاص داده، چند تا نسخه در همین کافی هست. «إِنَّ اللَّهَ حَصَّنَ»، حِصْن، قلعه دو تا دژ گذاشته. «حَصَّنَ عِبَادَهُ بَايَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ»، یکی ﴿أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾؛^{۳۶} دهن باز کرد، باید برهان داشته باشد. همین! نفی کرد، باید برهان داشته باشد: ﴿أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾، یک؛ اگر خواست بگوید نه، رأی منفی بدهد، نباید جاهلانه باشد: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾،^{۳۷} دو؛ باید محیط به فهم باشد تا سر بلند کند، بگوید نه، یا سر خم کند، بگوید آری؛ چه در حوزه، چه در دانشگاه، چه در مناصب قانون گذاری بخواهد چیزی را قبول کند باید محققانه، نکول کند محققانه. این فرهنگ دینی است.

در جاهلیت معیار قبول و نکول آنها حرف نیاکانشان بود، اگر گفته بودند، می گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ نگفته بودند، ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾؛ اما این بیان نورانی امام صادق می فرماید، فرهنگ دینی براساس فهم است. با دست پُر حرف بزیم، جامعه هر چه می خواهد بنویسد، هر چه می خواهد بگوید، این جامعه همین می شود؛ اما وقتی عالمانه و محققانه حرف می زند، نه جامعه لرزان است، نه پراکندگی هست، نه اختلاف و مخالفت بی جا هست. اگر هر کسی حرف می زند با برهان حرف بزند، نفی می کند با برهان نفی بکند، این می شود جامعه اسلامی! این از غرر روایات ماست که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) نقل کرده است؛ اما نوح (سلام الله علیه) از کجا می دانست که اینها دیگر ﴿رَبِّ لَا تَذَرُ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾، حالا «أَرْض» یا جنس است یا عهد. هیچ کافری را روی زمین نگذار! برای اینکه در سوره مبارکه «هود» ذات اقدس الهی به حضرت نوح فرمود اینها از این

۳۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳۵. صافی در شرح کافی (ملا خلیل قزوینی)، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳۶. سوره اعراف، آیه ۱۶۹.

۳۷. سوره یونس، آیه ۳۹.

به بعد ایمان نمی آورند؛ آیه ۳۶ به بعد سوره مبارکه «هود» این است: ﴿وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾، از این به بعد دستور کشتی سازی داد. فرمود همین چند نفر ایمان آوردند، دیگر کسی ایمان نمی آورد: ﴿إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ * وَاصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا﴾، طبق دستور ما حالا شروع کن به کشتی سازی. بعد حالا عقیق شدند و بچه ها به دنیا نیامدند و اینها حکم دیگری دارد که گفتند: ﴿لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغِرًا كَفَّارًا﴾، با آن وحی الهی وجود مبارک نوح با خبر بود و آن تجربه ده قرنه هم بی اثر نبود.

عرض کرد: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ چرا؟ برای اینکه ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ﴾، یک: ﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغِرًا كَفَّارًا﴾، دو. آن وقت ذات اقدس الهی برابر آیه ۳۶ و ۳۷ سوره مبارکه «هود» دستور کشتی سازی داد و بساط اینها را جمع کرد. آن گاه نوح در پایان سخنانش عرض می کند: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾، آن هم یک دعای جهانی کرده است. الآن هم که ما می گوئیم: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ﴾، در بیت ولایت و نبوت او واقع هستیم. ما وقتی که سلام عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نُوحٍ نَبِيِّ»، همه اینها را احترام می کنیم، ما داخل در بیت ولایت و رسالت و نبوت و امامت وجود مبارک نوح هم هستیم. این زیارت «وارث» برای همین است، این زیارت هایی که در حرم ها می خوانیم؛ به وجود مبارک آدم، به وجود مبارک نوح و همه اینها سلام عرض می کنیم. این دعای حضرت نوح شامل حال ما هم - إن شاء الله - می شود! برای اینکه - إن شاء الله - ما داخل در بیت ولایت و نبوت اینها هستیم!

«و الحمد لله رب العالمين»